



نقش دکترین خرق حجاب شرکتی در توسعه حقوق بین‌الملل*

رضا فرهمند** - دکتر حسن صدیق***

دکتر مجتبی اصغریان**** - دکتر فتح‌الله رحیمی*****



This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

شرکت‌ها و دولت‌ها در عرصه بین‌الملل با توسل به ابزار مختلف اقدام به نقض قواعد حقوقی می‌نمایند از جمله پنهان شدن در پشت حجاب شرکت‌های با مسئولیت محدود و به اصطلاح معاهده‌گزینی. محاکم بین‌المللی برای مقابله با چنین سوء استفاده از حقی، حجاب میان شرکت تابع با شرکت مادر را خرق می‌نمایند و به اصطلاح شخصیت حقوقی مجزای آنها را یکی می‌پندارند تا برای کنترل‌کننده و مسئول اصلی از دست عدالت گریزی نباشد. محاکم در کسب تابعیت جعلی اقدام به خرق حجاب شرکت مزبور می‌نمایند و تابعیتی که بواسطه سوء استفاده از حق کسب نموده را نادیده می‌گیرند. علاوه بر این با استفاده از دکترین خرق حجاب می‌توان توافقنامه داوری را تحت شرایطی به اشخاص ثالث نیز تسری داد. لذا، اعمال دکترین خرق حجاب که یک دکترین سنت شکن است سبب گشته که بسیاری از ساختارهای حقوقی که پابندی صرف به آنها سبب نقض قواعد و عدم تحقق عدالت می‌گردید مضمول یک استثناء شوند. هدف این مقاله پاسخ به این پرسش است که دکترین خرق حجاب از چه جهاتی در توسعه حقوق بین‌الملل نقش داشته است؟ که در پاسخ از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده شده و نتیجه حاکی از آن است که سبب توسعه شخصیت حقوقی شرکت‌ها، شرط داوری، تابعیت و قاعده کنترل در حقوق بین‌الملل شده است.

کلیدواژگان

خرق حجاب، داوری بین‌المللی، معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی، عدالت

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری حقوق بین‌الملل رضا فرهمند با راهنمایی دکتر حسن صدیق است.

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

*** نویسنده مسئول، دانشیار عضو هیأت علمی گروه حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ایمیل: sedigh@sa-petroleum.com

**** استادیار عضو هیأت علمی گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

***** استادیار عضو هیأت علمی گروه حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

حقوق بین‌الملل در بدو امر، تنها کشورها را به عنوان تابعان خود به رسمیت می‌شناخت. اما به توسعه حقوق بین‌الملل و ضرورت گسترش دامنه شمول حقوق بین‌الملل تابعان جدید افزوده شدند، مهمترین آنها سازمان‌های بین‌المللی بودند و سپس شرکت‌های چند ملیتی نیز بواسطه معاهدات بین‌المللی تابعان پرمناقشه محسوب گردیدند که در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد. عقیده بر این است که شرکت‌ها در حال طی کردن مسیر به سمت تابع حقوق بین‌الملل شدن، می‌باشند. لذا با توجه به اینکه در شخصیت حقوقی هر شرکت را مستقل از شخصیت سهامداران محسوب می‌کنند و به اصطلاح استقلال شخصیت آنها را محترم می‌شمارند، در برخی مواقع این تفکیک شخصیتی سبب شده است شرکت‌ها، دولت‌ها و اشخاص از این حق قانونی که به آنها اعطا شده است سوء استفاده نمایند. با این وجود، یکی از ابتکارات حقوقی برای مقابله با سوء استفاده از حق دکتین خرق حجاب بوده است. این دکتین برای اجرای عدالت اعمال می‌گردد که ممکن است با ابزار مختلف شرکتی و پنهان شدن در پشت حجاب حقوقی شرکتی صورت بگیرد.

امروزه شرکت‌ها نقش تعیین کننده‌ای را در اجرایی شدن قواعد بین‌المللی و یا حتی قاعده‌سازی در عرصه بین‌الملل ایفا می‌کنند. شرکت‌ها در بسیار از موارد یا تحت کنترل دولت‌ها هستند که دولت‌ها از این کنترل و تسلط خود سوء استفاده می‌نمایند و یا تحت کنترل سهامداران غیر دولتی خود می‌باشند که بدین واسطه سهامداران با استناد به مسئولیت محدود شرکت از انجام تعهدات مالی و غیر مالی خود خودداری می‌نمایند و یا حتی نقض قواعد حقوق بشری و سایر استانداردهای حقوق بین‌المللی را مرتکب می‌شوند. از این رو، در چنین شرایطی جهت اجرای عدالت و ممانعت از سوء استفاده از حق به استثنائات سنت شکن مانند دکتین خرق حجاب^۱ توسل می‌جوییم. لذا در این راستا سوال مهمی که باید پاسخ داده شود این است که دکتین خرق حجاب از چه جهاتی در توسعه حقوق بین‌الملل نقش داشته است؟ فرضیه‌ای که برای این سوال مطرح می‌شود این است که دکتین خرق حجاب در توسعه گستره داوری بین‌المللی (تسری آن نسبت به اشخاص ثالث)، معاهده‌گزینی^۲ و تابعیت شرکت‌ها (پیشگیری از سوء استفاده از حق)، قاعده کنترل^۳ و شخصیت حقوقی شرکت‌ها موثر بوده است. لذا مشخص نمودن ابعاد مختلف خرق حجاب و نحوه اعمال آن در رویه قضایی و داوری امری بسیار مهم است تا از این رهگذر بتوانیم به نقش آن در توسعه حقوق بین‌الملل پی ببریم. از این رو، مقاله حاضر با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و با کمک از ابزار کتابخانه‌ای سعی در تبیین و تحلیل موضوع مورد بحث دارد تا از این طریق بتواند یکی از دغدغه‌های مطرح شده در حقوق بین‌الملل را در حد توان پاسخ دهد.

^۱. Veil piercing

^۲. Treaty shopping

^۳. Control standard

۱- پیشینه پژوهش

تا کنون هیچ اثر پژوهشی که به نقش دکترین خرق حجاب در توسعه حقوق بین الملل پردازد منتشر نشده است، اما برخی آثار وجود دارد که خود دکترین خرق حجاب را به نوعی پوشش داده‌اند. کریشن ای ویتینگ (Witting, 2018) در کتاب خود تحت عنوان «مسئولیت گروهها و شبکه های شرکته» سعی می کند مسئولیت آنها را در چارچوب نظام حقوقی کامن لا بررسی نماید. تفاوت عمده ای که با این پژوهش دارد در سه موضوع خلاصه می گردد: یکی محدود بودن آن به نظام حقوقی کامن لا، دوم عدم پرداختن به رویه قضایی و داوری بصورت مبسوط و سوم عدم مطرح نمودن نقش خرق حجاب در توسعه حقوق بین الملل است. آناستازیا دولسکا (Anastasiia, 2017) در اثر خود تحت عنوان «دکترین خرق حجاب در توافقتنامه های سرمایه گذاری بین المللی» بر نقش و نحوه اعمال دکترین خرق حجاب با توجه به توافقتنامه های بین المللی مهم مانند کنوانسیون ایکساید، نفتا، معاهده منشور انرژی، معاهدات سرمایه گذاری دوجانبه تاکید دارند. این کتاب در جای جای خود بر نقش معاهدات بین المللی در اعمال دکترین خرق حجاب تاکید دارد. اما تفاوت عمده ای که با این پژوهش دارد در دو موضوع خلاصه می گردد: یکی عدم پرداختن به رویه قضایی و داوری بصورت مبسوط و دیگری عدم مطرح نمودن نقش خرق حجاب در توسعه حقوق بین الملل است. علی مقدم ابریشمی و حامد ضمّامی (۱۳۹۷)؛ (Zamami, 2018) در مقاله خود تحت عنوان «نقش دکترین خرق حجاب در تعیین تابعیت سرمایه گذار خارجی در رویه داوری ایکساید» بیان داشتند که تابعیت و دکترین خرق حجاب از موضوعات بحث برانگیز در داوری بین المللی می باشد و دیوان های داوری نظرات متفاوتی در این زمینه اتخاذ نموده اند. تفاوت این پژوهش با مقاله حاضر این است که به نقش دکترین خرق حجاب در توسعه حقوق بین الملل پرداخته است. یوان مارکوس اوتازو (Otazu, 2019) در مقاله خود تحت عنوان «قانون قابل اعمال بر خرق حجاب در داوری بین المللی» ابتدا طرفین یک توافقتنامه داوری را مشخص می کند و سپس به قانون حاکم در خصوص خرق حجاب در داوری بین المللی می پردازد و سعی می کند که شرکتها را از منظر مقر آنها و یا مرکز فعالیتها بر اساس قرارداد داوری بررسی نماید. تفاوت عمده ای که با این پژوهش دارد در دو موضوع خلاصه می گردد: یکی عدم پرداختن به رویه قضایی بصورت مبسوط و دیگری عدم مطرح نمودن نقش خرق حجاب در توسعه حقوق بین الملل است.

۲- چارچوب مفهومی

اینکه امروزه اشکال مدون و قوام یافته شرکتها در سراسر جهان وجود دارد، به یکباره اتفاق نیافتاده است و مرهون تغییرات شکلی، نظری و ماهوی در طول تاریخ تکامل خود هستند. می توان بیان داشت که «حجاب شرکته مسئولیت یک شرکت را از مسئولیت سهامدارنش مجزا می کند که یکی از روشن ترین پرونده های مربوط به شخصیت حقوقی مجزای شرکت از

سهامدارانش، قضیه سالومون علیه سالومون (Salomon v. Salomon and Co. Ltd., 1897) است که این قضیه را به‌عنوان نقطه آغازین دکتین خرق حجاب می‌دانند» (Bharde, 2018). در معنای موسع، خرق حجاب^۱ را می‌توان به عمل برداشتن یا کنار زدن هرگونه پوشش یا حجایی تعریف نمود. اما خرق حجاب در مفهوم مضیق خود به معنی ایجاد فاصله میان شخصیت شرکت و شخصیت سهامدارانش می‌باشد. این حجاب از اینکه سهامداران مسئولیتی بیش از آنچه باید داشته باشند، جلوگیری می‌نماید.

مبنای اصلی خرق حجاب شخصیت حقوقی و رجوع به شرکت اصلی یا سهام داران، چه در صلاحیت و چه در مسئولیت، عبارت است از جلوگیری از اعمال متقلبانه و منع سوءاستفاده از حق و بالاخره تحقق عدالت (مجبی و ضیایی، ۱۰: ۱۳۹۲)؛ (Mohebi & Ziaei, 2012: 10).

میرهن است که ارائه یک تعریف جامع و مانع که مورد پذیرش همگان باشد، امر بسیار دشواری است. میان داوران، حقوقدانان و محققان در خصوص اینکه دکتین خرق حجاب «چه هست و به چه هدفی باید برسد عدم اجماع وجود دارد» (Witting, 2018: 309). دکتین خرق حجاب ماهیتاً غیررضایی است چرا که قصد طرفین قطعی و معین نیست، بلکه کاربرد آن به «ملاحظات مهم مربوط به عدل و انصاف وابسته است، که نادیده انگاشتن هویت مستقل حقوقی یک شرکت را در شرایط مشخص ایجاب می‌کند» (Born, 2014: 1433). غیررضایی بودن به این مفهوم است که برخلاف میل طرفین یا یکی از طرفین اعمال می‌گردد و نیازمند رضایت آنها نمی‌باشد. پس، «مبنای اصلی خرق حجاب شخصیت حقوقی و رجوع به شرکت اصلی یا سهامداران عبارت است از جلوگیری از اعمال متقلبانه و منع سوء استفاده از تحقق عدالت» (سیفی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶)؛ (Seyfi et.al., 2021: 6).

۳- تاریخچه

هر مبحثی که مطرح می‌شود قطعاً تاریخچه‌ای دارد که بیانگر نحوه شکل‌گیری آن است. لذا «ترتیبات خاص تجاری از جمله اشکال همانند مشارکتهای مدرن امروزی را می‌توان در روم باستان و شاید فراتر از آن جستجو نمود. مشارکت محدود^۲ و عمومی ریشه در روم باستان دارد» (Han et.al., 2018: 4).

دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۷۰ در قضیه بارسلونا ترکشن (Belgium v. Spain,)
Barcelona Traction, 1970) تفکیک شرکت از سهامدارانش را تایید نمود که این عمل دیوان

^۱ عبارت و لغات متعددی در زبان انگلیسی برای معادل «خرق کردن» بکار رفته شده است از جمله «نادیده گرفتن»، «برداشتن»، «نفوذ کردن»، «بسط دادن»، «نادیده گرفتن شخصیت یا ماهیت شرکتی»^۱ و «نگاه کردن یا دید زدن پشت شرکت» (Vandekerckhove, 2007: 18).

^۲ Limited partnership

بعنوان سنگ بنای اعمال این اصل در حقوق بین الملل عمومی شد. کشور محل ثبت شرکت، ملیت یک شرکت را تعیین می کند، علیرغم اینکه ممکن است تحت مالکیت یا کنترل سهامداران کشور ثالثی باشد. بجز شرط انکار منافع، تمام استثنائات وارده بر این اصل که خرق حجاب را مطابق حقوق بین الملل عمومی یا حقوق سرمایه گذاری بین المللی مجاز می نماید به نفع شرکت می باشند (Côté, 2020: 1).

دکترین خرق حجاب اصل مسئولیت محدود را هم در عرصه حقوق داخلی و هم بین المللی به چالش کشید. برخی معتقدند که ظهور این دکترین «پاسخی بود به بی عدالتی که ممکن است از اعمال قوانین خشک مسئولیت محدود حاصل گردد» از قضیه سالومون علیه سالومون (Moore, 2006) این دکترین بطور گسترده ای به رسمیت شناخته شد، و اعمال دکترین مذکور را به یک رویه مهم مبدل کرده است که امروزه در بسیاری از رویه های قضایی حقوق داخلی و بین المللی قابل مشاهده است.

۴- تاثیر اعمال دکترین خرق حجاب در عرصه حقوق بین الملل

در خصوص نحوه اعمال این دکترین برخلاف استاپل در حقوق بین الملل اتفاق آراء وجود ندارد و لذا می توان گفت یکی از چالش برانگیزترین نهادهای حقوقی در عرصه بین الملل است. اما تاثیری که دکترین خرق حجاب در توسعه ابعاد مختلفی از حقوق بین الملل بطور عام و حقوق تجارت و سرمایه گذاری بین المللی بطور خاص داشته است، قابل انکار نمی باشد. شاید یکی از علل عدم اجماع در خصوص نحوه اعمال این دکترین، سنت شکنی و عمل کردن خلاف عادت حقوقی صرف آن است. در ذیل به بررسی تاثیر آن در توسعه حقوق بین الملل خواهیم پرداخت.

۴-۱- شخصیت شرکتها در حقوق بین الملل و اثر دکترین خرق حجاب

مسئله وضعیت حقوقی شرکتها چالشی اساسی را در دکترین حقوق بین الملل ایجاد نموده است. حقوق بین الملل بین ضرورت پاسخ به وقایع در حال ظهور اجتماعی-اقتصادی و پدیده شرکتي در سطح بین الملل و دشواری تزریق این پدیده در شریان سنتی حقوق بین الملل در تلاطم بود (Karavais, 2013:1). این تنش در قضیه بارسلونا ترکشن خود را نمایان ساخت که دیوان بین الملل دادگستری از یک سو شخصیت شرکت را بعنوان یک توسعه ای که توسط الزامات جدید و در حال رشد در حوزه اقتصادی معرفی شده اند، برجسته می کند، و از سوی دیگر تاکید می کند که حقوق بین الملل اقدام به رسمیت شناختن موسسات حقوق داخلی بنماید که نقش مهم و اساسی در عرصه بین المللی دارند. این امر ضرورتاً به معنی مقایسه نمودن موسسات موجود در حقوق بین الملل با حقوق داخلی نمی باشد (Barcelona Traction, 1970: 35). پس از پایان جنگ سرد، مسئله وضعیت شرکتها در حقوق بین الملل در نمونه های حساس مربوط به نقض فاحش حقوق بشر و فجایع

¹. Denial of Benefit Clause

زیست محیطی مربوط به سوء رفتار شرکت‌ها دوباره ظاهر گردید. با این حال، دلایل ظهور دوباره مسئله شرکت‌ها پیچیده است. از یک سو، نهادهای شرکتی توانستند قدرت اقتصادی کافی بدست بیاورند تا قدرت برخی کشورها را تقلیل دهند (Joseph, 2004: 4). شرکت‌ها وارد عرصه‌ای شدند که سابقاً به‌عنوان تجارت‌های «تحفیظ شده» دولت در زمینه‌های خدمات عمومی مانند برق، انتقال گاز، عملیات اشخاص حتی عملیات جنگی محسوب می‌شدند (Joseph, 2004: 4). آنها بتدریج به دروازه‌های از هم گسسته‌ی قدرت تبدیل شدند که می‌توانستند به‌عنوان منابع دارای صلاحیت عمل کنند. اگرچه چند دهه قبل بنظر بی‌معنی می‌آمد که شرکت‌ها را اهداف و موضوع قواعد و مقررات مستقیم در حقوق بین‌الملل قلمداد کنند، از دهه ۱۹۹۰ به بعد اعمال حقوق بین‌الملل بویژه حقوق بشر و حقوق کیفری بین‌الملل نسبت به شرکت‌ها به‌عنوان هدف کلیدی در تلاش برای مقابله با سوء رفتارهای شرکتی برجسته گردید.

از منظر حقوقی عبارت «تابع حقوق» یعنی «شخصی که هم واضح قواعد حقوقی و هم دریافت کننده آن قواعد است که امروزه این اشخاص در حقوق بین‌الملل در درجه اول کشورها و در درجه دوم سازمان‌های بین‌المللی هستند» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴: ۷)؛ (Ziaebigdeli, 2016: 7). بنابراین، به منظور اینکه شخصی تابع حقوق بین‌الملل محسوب شود بایستی دو مولفه‌ی ذکر شده را دارا باشد یعنی واضح قواعد حقوقی باشد و دریافت کننده آن، حال این سوال مطرح می‌گردد که آیا شرکت‌ها در حقوق بین‌الملل در تحقق دو مولفه‌ی مزبور نقشی دارند یا خیر. امروزه شرکت‌های بین‌المللی و چندملیتی در عرصه قاعده ساز نقش بسزایی را ایفا می‌کنند.^۱

گفته شده است شرکت‌ها «گزینه پرمناقشه»^۲ به‌عنوان تابعان حقوق بین‌الملل می‌باشند (Brownlie, 2008: 65-66). از منظر سنتی، شرکت‌ها، همانند اشخاص طبیعی (حقیقی)، به‌عنوان اهداف حقوق بین‌الملل دیده می‌شدند یعنی کشورهای خارجی نمی‌توانند آنها را تحت پیگرد قرار

^۱ برای مطالعه در این خصوص به منابع ذیل رجوع نمایید:

Klaus Peter Berger, 2010, *The Creeping Codification of the New Lex Mercatoria*, Kluwer Law International, 2nd Revised Edition,

Julian Arato, 2015, *Corporations as Lawmakers*, 56 Harv. Int'l L.J. 229

Lowe, V. (2004). *Corporations ad International Actors and International Law Makers*, *The Italian Yearbook of International Law Online*, 14(1), 23-38. doi: <https://doi.org/10.1163/221161304X00028>

Stephen Tully, 2004, *Corporations and International Lawmaking*, PhD. Dissertation, The London School of Economics and Political Science Houghton Street, London, WC2A 2AE

^۲ اصطلاح «گزینه پرمناقشه»، «controversial Candidates» توسط پروفیسور برونلی بیان شد. برونلی شخصیت حقوقی را به‌عنوان شرط غیرقابل اجتناب برای ایجاد مسئولیت در عرصه بین‌المللی بیان می‌کند.

^۳ یک تابع حقوق بین‌الملل، حقوق و وظایفی دارد، اما هدف حقوق بین‌الملل تنها دارای شخصیت حقوقی اقباسی است.

دهند یا آنها کشورها را. حق بین‌المللی مورد پیگرد قرار دادن کشورهای خارجی به کشورهای متبوعشان تعلق دارد (Cheng, 1991: 23).

اما از دیدگاه مدرن، مسئولیت دولت سبب گشته تا دیدگاه مربوط به اینکه بازیگران غیردولتی^۱ در عرصه بین‌المللی دارای حقوق اساسی باشند، مطرح گردد (Badia, 2014: 18). بنابراین، نقض چنین حقوقی موجبات مسئولیت دولت را فراهم می‌کند (Germany v. United States of America, 2001). هیچ عرف بین‌المللی وجود ندارد که موید برسمیت شناختن شرکت‌ها به‌عنوان تابعان حقوق بین‌الملل باشد، اما فقدان قواعد عرفی حامی شخصیت بین‌المللی شرکت‌ها مانع از این نمی‌شود که قواعد معاهداتی نتواند خلاء موجود را پر نمایند. از منظر عرفی، ممکن است شرکت‌ها تابعان حقوق بین‌الملل نباشند، اما از منظر معاهداتی و دکترین یک روند رو به رشدی در حال شکل‌گیری است که می‌توان انتظار داشت شرکت‌ها تابعان حقوق بین‌الملل محسوب شوند. هزاران معاهده بین‌دولی (مانند معاهدات سرمایه‌گذاری ایران با روسیه و چین) وجود دارد که هر کدام به نوبه خود برای شرکت‌ها حق بین‌المللی اعطا می‌کنند.^۲

آنگونه که دیوان در سال ۱۹۴۹ در نظریه مشورتی خود مطرح کرد، اگر یک «تابع» نهادی است که حقوق بین‌الملل آن را به‌عنوان شخص می‌شناسد یعنی چیزی که از حقوق بین‌الملل تاثیر می‌پذیرد و بر آن تاثیر می‌گذارد و از طریق مطرح کردن برخی دعاوی بین‌الملل بتواند حقوق بین‌الملل را اجرا کند، (ICJ, Advisory Opinion, 1949, 174) یک شرکت به طریق اولی تابع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

با تمام این اوصاف، دکترین مدرن حقوق بین‌الملل در حال جهت‌گیری به سمت پذیرش شرکت‌ها بویژه شرکت‌ها چند ملیتی به‌عنوان تابعان حقوق بین‌الملل می‌باشد و نظرات علمای حقوق (مانند برونلی) و وجود معاهدات بویژه معاهدات سرمایه‌گذاری موید این امر است. ابتدا، معاهدات سرمایه‌گذاری هدفشان فراهم نمودن حمایت حقوقی بین‌المللی برای خروج سرمایه‌گذاری از اروپای غربی، ژاپن و ایالات متحده به کشورهای واردکننده سرمایه بود (BYIL, 1981: 241). اوایل، این معاهدات بدنبال پیش‌نویس کنوانسیون ۱۹۵۹ ابز-شاوکراس^۳ تدوین شدند، این

^۱ همانند اشخاص، جوامع و نهادها

^۲ برای مطالعه در خصوص تعداد معاهدات تجاری منطقه‌ای و دوجانبه و چند جانبه که تعداد آنها به بیش از ۳ هزار فقره می‌رسد به منابع ذیل رجوع فرمایید:

https://www.wto.org/english/tratop_e/region_e/region_e.htm

<https://investmentpolicy.unctad.org/international-investmentagreements/countries/223/united-states-of-america>

^۳ پیش‌نویس کنوانسیون در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی در تاریخ آوریل ۱۹۵۹ توسط یک کمیته کاری تحت مدیریت مستقیم دکتر ابز (Abs) مدیر دویچ بانک و لورد شاوکراس (Shawcross) تدوین شد. (ادامه در صفحه بعد)

کنوانسیون یک ابتکار خصوصی بود که شماری از استانداردهای بین‌المللی را برای یک معامله خاص کنارهم قرار داده بود. نکته مهم و جالب توجه کنوانسیون ایز-شاو کراس گنجاندن اصل مهم بار نمودن تعهدات مستقیم بر «اتباع طرف دیگر» بود (Badia, 2014: 19). این اصل به اتباع کشورهای متعاقد اجازه می‌داد تا حقوق خود را علیه کشور متعاقد دیگر در همان سطح اعمال و اجرا نماید. بدون تردید، این نقطه عطفی در حقوق بین‌الملل بود چرا که سرمایه‌گذاران به خودی خود و بدون حمایت دیپلماتیک محق شدند کشورها را مورد پیگرد قرار دهند که سابقاً به هیچ تبعه‌ای چنین امتیازی داده نشده بود. برخی متعقدند که در سال ۱۹۵۹ «اولین معاهده سرمایه‌گذاری مدرن» میان آلمان و پاکستان چنین فرمول انقلابی را اتخاذ نمودند (Gallus, 2005: 4). تنها سند معتبر کنوانسیون اکسید است که کاربردش آنچنان گسترده نیست که به عنوان یک نرم بین‌المللی پذیرفته شود. البته این رویه آغازی است و میتواند یک رویه توسعه‌ای رو به رشد در حقوق بین‌الملل تلقی شود در صورتی که واجد شرایط لازم به عنوان یک نورم بین‌المللی تلقی شود.

پس از احراز شخصیت حقوقی برای شرکت‌ها، اصل تفکیک شخصیت حقوقی شرکت به رسمیت شناخته شد و این اصل در پرونده سالمون که یکی از پرونده‌های برجسته و مهم در این زمینه است نیز ملحوظ نظر قرار گرفته شد و مسئولیت شرکت را مستقل از شخصیت اشخاص تشکیل دهنده آنها دانست. اما اصل شخصیت حقوقی و اصل مسئولیت محدود شرکت دارای استثنائاتی می‌باشند که یکی از آنها از طریق خرق حجاب شرکتی صورت می‌پذیرد. (ابریشمی و زمانی، ۱۳۹۸:

۸۸؛ Abrishami & Zamami, 2019: 88)

به لطف معاهدات، یک شرکت ممکن است محق مورد پیگرد قرارداد یک کشور خارجی متعاقد باشد، بنابراین بر اساس معاهدات حق فوق برای شرکت‌ها محفوظ است اما، کشورها نمی‌توانند آنها را مورد پیگرد قرار دهند.

در عرصه بین‌الملل اگر چه کشورهای متبوع شرکت‌ها و چه شرکت مادر که توسط اشخاص سودجو تحت کنترل قرار می‌گرفت، با نقض فاحش قواعد حقوق بشر و قواعد آمره حقوق بین‌الملل خسارات جبران‌ناپذیری را وارد می‌آوردند، از آنجایی که تعهداتی بر این گونه نهادها در حقوق بین‌الملل بار نبود، چندان پاسخگو نبودند و اگر قرار بر جبران خسارتی بود همواره صرفاً عامل نقض حقوق بین‌الملل مورد توجه بود و نسبت به اینکه کنترل اصلی توسط شخص یا اشخاص دیگر صورت می‌گرفت غفلت ورزیده می‌شد.

اعمال دکترین خرق حجاب از این جهت سبب توسعه شخصیت حقوقی شرکت‌های بین‌المللی

(ادامه از صفحه قبل) متن و تفسیر کنوانسیون مزبور در سال ۱۹۶۰ در صفحه ۱۱۶ به بعد مجله حقوق عمومی منتشر شد. این پیش‌نویس همچنین در نسخه: UNCTAD (2000). International Investment Instruments: A Compendium, in United Nations, New York, Vol. V. p. 395 چاپ مجدد شد.

و چندملیتی شده است که جامعه بین‌المللی دریافت که در صورت ادامه خلاء وجود شخصیت حقوقی برای شرکت‌ها در عرصه بین‌المللی نه تنها آمر یا عامل اصلی نقض قواعد حقوق بین‌الملل چه از لحاظ کیفری و چه حقوقی پاسخگو نمی‌باشند، بلکه خود شرکت مباشر نیز به سبب این خلاء پاسخگو نبود. لذا گام مهمی که دکترین مزبور برداشته است این بود که هم استثنایی بر ساختار و شکل حقوقی موجود در قوانین داخلی مانند مسئولیت محدود ایجاد نمود و هم در عرصه بین‌الملل محق بودن به امری را دلیل بر سوءاستفاده از آن ندانسته و حجاب شرکتی در موارد سوء استفاده از حق را خرق نمود.

۴-۲- متعهد نمودن اشخاص ثالث خلاف میل و رضایت نسبت به داوری

قراردادهای داوری تابع قواعد عمومی حقوق قراردادهای می‌باشند و بر اساس قواعد کلی حقوق داوری بین‌المللی تنها کسانی متعهد به شروط و مفاد قرارداد داوری هستند که نسبت به آن رضایت داده باشند. یکی از مواردی که سبب ممانعت از تسری قرارداد داوری به اشخاص ثالث می‌شود، دکترین «رابطه متعاقدين» است. بر اساس این دکترین قراردادهای تنها برای طرفین قرارداد الزام آور هستند و شخص ثالث را نمی‌توان مطابق آن مورد پیگرد قرارداد. شناخت این دکترین مرهون اعمال اصل «معاملات یا رویدادهایی که خواننده یا متهم در آنها دخالت نداشته یا به وی مربوط نبوده، مسموع نیست»^۱ مقتبس از حقوق رومی، می‌باشد (Otazu, 2019: 33). بر اساس این اصل موافقتنامه یا شرط داوری تنها نسبت به طرفین موافقتنامه قابل اعمال است نه اشخاص ثالث (Born, 2014: 3658). دکترین رابطه متعاقدين در ماده ۲ (۱) کنوانسیون نیویورک بصورت تلویحی به رسمیت شناخته شده است. علاوه بر این، قانون نمونه آنستیرال نیز دکترین مزبور را بصورت غیر مستقیم به رسمیت شناخته است و همچنین بسیاری از موسسات داوری. از آنجایی که داوری امری رضایی است و نیازمند تراضی طرفین است، تنها طرفین داوری نسبت به مفاد و احکام حاصله متعهد و ملزم می‌باشند. برای اینکه درک بهتری از طرفین یک توافقنامه داوری داشته باشیم لازم است ابتدا تعریف ارائه شده توسط کمیسیون سازمان ملل برای حقوق تجارت بین‌الملل را بررسی کنیم که بیان می‌دارد: «توافقی توسط طرفین برای تقدیم تمام یا برخی از اختلافات به داوری که فمباین آنها حادث شده است یا ممکن است حادث شود.» (ماده ۷ (۱) قانون نمونه آنستیرال) این تعریف حاکی از آن است که طرفین توافقنامه داوری ملزم به رعایت آن می‌باشند. به بیان دیگر امضاء کنندگان توافقنامه داوری طرفین آن توافقنامه را تشکیل می‌دهند، چرا که اشخاصی که آنرا امضاء نموده‌اند معمولاً طرف توافقنامه داوری محسوب نمی‌شوند (Park, 2009: 56). در حالت معمول اعمال توافقنامه داوری اختلاف و مسئله‌ای وجود ندارد، اما زمانی موضوع ارجاع به داوری پیچیده می‌گردد که ممکن است اشخاص ثالث غیر امضاء کننده نیز طرف دعوای داوری قرار بگیرند.

¹. Privity doctrine

². Res Inters Alios Acta

زمانی که خواهانی بخواهد به توافقنامه‌ی داوری که خود طرف آن نیست استناد کند یا اینکه شخصی را که طرف توافقنامه داوری نیست ملزم به داوری کند، تحت شرایطی بایستی «خرق حجاب شرکتی» خوانده را صورت دهد تا به سهامداران یا شرکت مادر دسترسی پیدا کند. در حالت عادی عدم التزام اشخاص ثالث نسبت به داوری یکی از ابزارهای قدرتمند این نهاد حقوقی می‌باشد، اما هر قدرتی نیازمند حدود و ثغور مشخص است تا امکان سوء استفاده از آن به حداقل ممکن برسد. اعمال دکترین خرق حجاب نیازمند احراز شرایطی است که عبارتند از:

شرایط و اوضاع و احوالی که در آن توافق حاصل شد، شرکت و رابطه عملی موجود در یک سو و شناخته شده برای دیگران در سوی دیگر معامله، قصد واقعی یا مفروض طرفین برای ملحوظ نظر قراردادن حقوق اشخاص غیرامضاء کننده جهت مشارکت در توافقنامه داوری، و گستره و اوضاع و احوالی که اشخاص غیرامضاء کننده مطابق آن در اجرای توافقنامه و اختلاف ناشی از آن دخیل شدند (Born, 2014: 1414).

تحقق شرایط فوق می‌تواند مقدمه پیوستن اشخاص ثالث غیرامضاء کننده توافقنامه داوری به داوری و اختلافات ناشی از آن را فراهم کند، لذا برای این امر دو روش وجود دارد: ۱- روش رضایی ۲- روش غیررضایی (Park, 2009). روش اول شامل صاحب اختیار واقعی، رضایت تلویحی، گروه شرکت‌ها، ذینفع ثالث، ضامن، تنفید است و روش دوم شامل خرق حجاب، استاپل، صاحب اختیاری آشکار و جانشینی می‌باشد. لذا در روش دوم در یکی از حالت‌های ذکر شد می‌توان ثالث غیرامضاء کننده داوری را بدون رضایتشان به توافقنامه داوری ملزم نمود.

اعمال دکترین خرق حجاب در این خصوص بدین معنی نمی‌باشد که ماهیت توافقنامه داوری و قواعد حاکم بر آن زیر سوال برود و یا این نهاد تضعیف شود، بلکه این دکترین استثنایی بر این قاعده محسوب می‌شود و نیک می‌دانیم که استثناء قاعده‌ساز نمی‌باشد.

بنابراین، دکترین خرق حجاب یک روش فوق‌العاده رسیدگی در داوری تجاری بین‌المللی است که می‌تواند با تکیه و استناد به آن خواستار اجرای بهتر عدالت شد. شرکت‌ها اغلب مسئولیت بالقوه خود را از طریق ایجاد شعبه داخلی و خارجی محدود می‌کنند. این عمل مشروعی است که برای تسهیل مبادلات تجاری بین‌المللی کاربرد دارد. در واقع، منطق مسئولیت محدود ارتقاء تجارت و سرمایه‌گذاری است (Tsang, 2014: 237). اما اینکه شرکت‌ها در انتخاب ساختار حقوق خود آزاد هستند به معنی عدم وجود محدودیت نسبت به شخصیت حقوقی آنها نیست. یعنی زمانی که نقض قوانین از جمله کلاهبرداری، نقض قواعد حقوق بشر و عمل سوء استفاده گرانه صورت بگیرد، می‌توان به اصطلاح دقیق حقوقی دکترین خرق حجاب شرکتی را اعمال نمود.

برای نمونه در رای معروف مربوط به قضیه دو کیمیکال^۱ دیوان موافقتنامه داوری را نسبت به

^۱. Dow Chemical

شرکت‌های غیرامضاء کننده متعلق به همان گروه از شرکت‌ها تسری داد (Dow Chemical v Isover- (Saint-Gobain, 1984). محکمه داوری آی سی سی بیان داشت که «یک اصل کلی وجود دارد که هنجارهای بین‌المللی باید جهت تعیین مسئله تسری شرط داوری به شخص غیرامضاء کننده اعمال شود، حتی زمانی که خرق حجاب شرکتی مسئله باشد» (ICC Case No 14208/14236, 2008: para 391).

در قضیه سوگیا علیه سازمان راه اتیوپی و دولت اتیوپی، دیوان بر اساس حقوق بین‌الملل و قواعد قابل اعمال نسبت به انتساب رفتار، موافقتنامه داوری را به دولت اتیوپی که طرف غیرامضاء کننده بود، تسری داد (Blessing, 2013). علاوه بر این در قضیه، شورن علیه بنگلادش، دادگاه پذیرفت که علاوه بر پتروبانگالا (که یک شرکت دولتی و امضاء کننده قرارداد مربوطه بود) دولت بنگلادش نسبت به داوری ایکسید رضایت داده است، علیرغم اینکه بنگلادش قراردادهای مربوطه را امضاء نکرده است، اما توافقنامه داوری نسبت به بنگلادش تسری یافت دلیل آنهم این بود که بواسطه اعمال قواعد مربوطه به انتساب با توسل به دکترین خرق حجاب، مشخص گردید که شرکت مزبور یک شرکت دولتی است.

جوهره و شاکله دکترین خرق حجاب این است که «یک طرف قویاً امور طرف دیگر را تحت تسلط خود درآورد و به اندازه کافی از چنین کنترلی سوءاستفاده کرده باشد، که در این حالت مقتضی است شخصیت مجزای شرکت‌ها را نادیده بگیریم و آنها را یک شخصیت واحد تلقی کنیم» (Born, 2014:1432).

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا ترکشن بیان داشت که: «فرایند برداشتن حجاب شرکتی یا نادیده گرفتن ماهیت حقوقی تحت شرایط خاص و اهداف خاص قابل توجه و منصفانه بوده است.» همچنین تاکید نمود که «فرایند خرق حجاب که یک فرایند استثنایی پذیرفته شده در حقوق داخلی است، به همان اندازه نقش مشابهی در حقوق بین‌الملل ایفا می‌کند» (Barcelona Traction, 1970). بنابراین اگر کشوری از اصل تفکیک شخصیت حقوقی نهادهای خود سوءاستفاده کند، اما حقوق قابل اعمال داخلی امکان تسری توافقنامه داوری را به اشخاص غیرامضاء کننده فراهم نکند، از حقوق بین‌الملل می‌توان به‌عنوان اساس و زمینه چنین تسری استفاده نمود، برای نمونه در قضیه فرست نشنال سیتی بانک علیه بانکک، دیوان عالی آمریکا شخصیت حقوقی مجزای یک شرکت دولتی کوبایی را با اعمال اصول انصاف مشترک در حقوق بین‌الملل و حقوق کامن لا فدرال نادیده گرفت (First National City Bank v. Banco Para El Comercio Exterior de Cuba, 1983: 621-3).

دادگاه تاکید کرد که «اینکه بانکک منحل شده و دارایی‌های خود را به شرکت‌هایی منتقل نمود که ممکن است در مقابل دعوای متقابل سیتی بانک مسئول قلمداد شوند، کوبا نمی‌تواند با انتقال دوباره داراییها به شرکت‌های دارای شخصیت قضایی مستقل از مسئولیت ناشی از اقدامات

ناقص حقوق بین‌الملل بگریزد. حکم خلاف این امر به دولت‌ها اجازه می‌دهد با ایجاد شخصیت‌های حقوقی در زمان نیاز از الزامات حقوق بین‌الملل اجتناب نمایند» (City Bank v. Banco, 1983: 633). این امر نشان دهنده‌ی این مسئله مهم است که زمانی که سوءاستفاده از حق صورت بگیرد تسری موافقتنامه داوری به اشخاص ثالث ممکن است. در قضیه نیکو ریسورسز علیه بایکس و پتروبنگالا، دادگاه بیان داشت که سوءاستفاده از ساختار شرکتی می‌تواند نادیده گرفتن اصل طرفین متعاقدین را به همراه داشته باشد (NIKO Resources Bangladesh Ltd v. Bangladesh, 2016). البته برای اعمال دکترین خرق حجاب در این خصوص باید پیش شرط‌هایی رعایت شود که این پیش شرطها توسط دادگاه‌ها، محاکم و محققان توسعه یافته‌اند. مهمترین آن وجود یک رابطه نزدیک میان دو شرکت (وحدت مالکیت و منافع)، کنترل توسط یک شرکت یا شخص دیگر. بنابراین، دکترین خرق حجاب سبب گشته تا اشخاص ثالث ناقض مفاد قراردادی یا قواعد حقوق بین‌الملل با تکیه بر این امر که طرف غیرامضاءکننده توافقنامه داوری هستند و الزامی به رعایت توافقنامه داوری و حکم ناشی از آن ندارد، نتوانند از مسئولیت شانه خالی کنند. نقش دکترین خرق حجاب در توسعه متعهد نمودن اشخاص ثالث نسبت به توافقنامه داوری قابل توجه است.

۴-۳- معاهده‌گزینی یا برنامه ریزی کسب تابعیت^۱

معاهدات در حقوق بین‌المللی نقش مهمی را ایفا می‌کنند و همچنین «معاهدات از منابع اصلی در بر دارنده قواعد سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشند» (عاکفی قاضیانی و عاکفی قاضیانی، ۱۴۰۰: ۷۱)؛ (Akefi Ghaziani, M., & Akefi Ghaziani, 2021: 71). معاهده‌گزینی که در برخی آثار فارسی خرید معاهده نیز گفته می‌شود «اقدامی است که طی آن سرمایه‌گذار در پی دستیابی و برنامه ریزی یک معاهده سرمایه‌گذاری است که وجود ندارد یا به منظور دستیابی به حمایت‌های معاهداتی مطلوب‌تر به این اقدام مبادرت می‌کند» (میرمحمدی و خمسی‌زاده، ۱۴۰۰: ۹۶۰)؛ (Mirmohammadi & Khamisizadeh, 2021: 960). در میان اکثر معاهدات سرمایه‌گذاری چندجانبه^۲ یا معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه^۳ نظریه محل ثبت شرکت^۴ و نظریه مرکز اصلی شرکت بصورت مشترک و جداگانه برای تعیین تابعیت یک سرمایه‌گذار شرکتی استفاده می‌گردد. اگرچه این دو نظریه می‌تواند قطعیت و قابلیت پیش‌بینی را برای یک معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه به ارمغان بیاورد، اما زمانی که یک شرکت هلدینگ واسطه^۵ در کشور ثالثی تاسیس شود که دارای مزیت‌های معاهداتی بیشتری از حیث حمایت از سرمایه‌گذاری با کشور میزبان می‌باشد، این امر ممکن است

¹. Treaty Shopping and Nationality Planning

². Multinational investment treaties

³. Bilateral investment treaties

⁴. Incorporation

⁵. intermediate holding company

به راحتی به «معاهده‌گزینی» منجر شود (Dolzer & Schreuer, 2008). به عبارت دیگر نظریه محل تاسیس شرکت و نظریه محل فعالیت اصلی شرکت باعث تشدید مسئله حمایت جعلی از معاهدات سرمایه‌گذاری می‌شود (Skinner et.al., 2010: 260). در گذشته، ملیت (تابعیت) حلقه وفاداری پیوند دهنده یک شخص با کشور متبوع بود و در ازای این وفاداری، این شخص (بصورت بالقوه) می‌توانست از حمایت در برابر افعال متخلفانه کشور دیگر یعنی از طریق حمایت دیپلماتیک بهره‌مند گردد. مطابق حکم صادره توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نوت‌هام (Liechtenstein v. Guatemala, 1955: ICJ Rep 4) مشخص شد که سوء استفاده از حق محتمل است.

معاهده‌گزینی، ترفند رایج شرکت‌های چندملیتی برای «بدست آوردن غیرقانونی» نه تنها سطوح بالاتر حمایت، مزیت یا منافع است بلکه بدست آوردن صلاحیت قضایی محاکم داوری نیز می‌باشد. با رشد قابل توجه تعداد معاهدات بین‌المللی سرمایه‌گذاری، عمل معاهده‌گزینی شایع‌تر شده است (Daujotas, 2011).

همانند هر محکمه‌ای که برای رسیدگی نیازمند احراز صلاحیت خود می‌باشد، دیوان داوری ایکسید نیز یکی از معیارهای احراز صلاحیت خود جهت رسیدگی به دعوی مطروحه تابعیت و ملیت سرمایه‌گذار خارجی می‌داند که برای چنین احراز ممکن است به دکترین خرق حجاب متوسل شود. اما توسل به این دکترین به معنی تحقق آن نیست. چرا که «صرف تغییر تابعیت شرکت نمی‌توان به سوء استفاده از حق به منظور انتفاع از استانداردهای حمایتی معاهده سرمایه‌گذاری تعبیر شود» (ابریشمی، ۱۳۹۸)؛ (Abrishami, 2019).

بنابراین، بایستی تغییر تابعیت به خاطر بهره‌مند شدن از حق حمایتی باشد که شرکت مزبور با هدف سوء استفاده از حق آن را انجام داده باشد. یکی از اصولی که در تعریف تابعیت در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری برای پیشگیری از سوء استفاده از حمایت ممکن است مفید باشد، اصل سوء استفاده از حق است. کاربرد این اصل در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است و «اصل درحال ظهور سوء استفاده از فرایند در داوری سرمایه‌گذار-میزبان وجود دارد» (Skinner et.al., 2010: 283). این اصل ریشه در حقوق رومی دارد که بیان می‌کند «از اموال خود به نحوی استفاده کنید که به دیگران صدمه یا خسارتی وارد نکند»^۱ و همچنین در فقه نیز قاعده «لاضرر» با همین مضمون وجود دارد. در میان منابع حقوق بین‌الملل برخی معاهدات حاوی مفادی هستند که صراحتاً مبین سوء استفاده از حق هستند از جمله ماده ۳۰۰ کنوانسیون حقوق دریاها، رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری و همچنین دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری و محاکم داوری بین‌المللی از جمله داوری ایکسید. اعمال این اصل سبب پیشگیری از حقی لاحق در اوضاع و احوالی بشود که اعمال آن حق

¹. Sic utere tuo ut alienum non laedas: use your own property in such a manner as not to injure that of another

ممکن است به ایجاد شرایطی منجر شود که در زمان ایجاد حق مزبور مورد قصد و منظور نبوده است.

کنوانسیون ایکسید اصطلاح شخصیت حقوقی را تعریف نمی‌کند و در خصوص روش تعیین تابعیت شرکت سکوت کرده است. این حذف عمدی بود تا تصمیم نهایی در این خصوص را به محاکم داوری واگذار کند هر چند که ماده ۲۵ (۲) (ب) استثناء خاصی را برای ملحوظ نکردن تابعان کشور میزبان در صورت کنترل توسط خارجی مقرر می‌نماید.

وفق کنوانسیون ایکسید برای اینکه شرکت‌های بتوانند اختلاف خود را به داوری ایکسید ارجاع دهند بایستی یا تابعیت یکی از کشورهای عضو را داشته باشند یا اینکه در حوزه یکی از کشورهای عضو کنوانسیون ایکسید ثبت شده باشد یا سهامدار شرکت مزبور یکی از شرکت‌هایی باشد که تابعیت کشور عضو را داشته باشد. لازم به توضیح است که «بخش اعظم اختلافات ارجاعی به ایکسید بر مبنای رضایت در معاهدات دوجانبه و قوانین انجام پذیرفته است» (دلدار و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۴)؛ (Deldar et al., 2021: 164). بنابراین، زمانی که هیچ یک از موارد فوق وجود نداشته باشد، شرکت مزبور سعی می‌کند با بدست آوردن تابعیت یک کشور عضو از مزایای حمایتی آن در داوری ایکسید بهره‌مند شوند، در این حالت دیوان داوری برای یافتن هدف اصلی شرکتی که اقدام به سوء استفاده از حق نمود تا از مزایای داوری ایکسید استفاده کند در حالی که مستحق آن نیست، دکترین خرق حجاب را اعمال می‌نماید.

اعمال دکترین خرق حجاب در این خصوص سبب نادیده گرفته شدن تابعیتی که شرکت با سوء استفاده از حق بدست آورده، می‌شود و از مزیت حمایتی پیش بینی شده محروم می‌گردد. نمونه آن را می‌توان در قضیه بانرو امریکن ریسورسیز (Banro... Inc. and Société Aurifère... v. Democratic Republic of the Congo, 2000, Para 17 SA v. Dominican Republic, 2008)، آکون (Aucon v Venezuela, 2001)، فینکس اکشن (Phoenix Action Ltd v. Czech Republic, 2009)، فلیپ موریس ایژا (Philip Morris Asia v. Commonwealth of Australia, 2015)، آگواس دل توناری (Aguas del Tunari v. Bolivia) یافت که دیوان داوری از طریق اعمال دکترین خرق حجاب تابعیت اصلی شرکت‌ها را احراز نمود. ممکن است شرکتی در کشوری تاسیس شود که دارای توافقنامه سرمایه‌گذاری با کشور میزبان است و بطور موثر توسط سرمایه‌گذار تبعه کشور ثالثی که هیچگونه توافقنامه سرمایه‌گذاری بین‌المللی با کشور میزبان ندارد، کنترل شود برای نمونه در قضیه سالوکا (Saluka v. Czech Republic)، قضیه ای دی سی افیلیت ... (ADC Affiliate v. Republic of Hungary, 2006) و همچنین قضیه موبیل (Mobil Corporation and Others v. Venezuela, 2010).

با این اوصاف، معاهده‌گزینی تابعیت شرکت را از طریق تابعیت مالکین، سهامداران کنترل

کننده یا افرد خارج از شرکتي که بیشتر تاثیر را بر عملیات شرکت دارند، تعیین می کند. این عمل می تواند مانع از این بشود که شرکت ها صرفاً با تاسیس در کشور طرف معاهده، از یک معاهده مطلوب تر سوء استفاده کنند با این وصف که کنترل کننده واقعی شرکت تبعه هیچ یک از کشورهای عضو معاهده نباشد. بار دیگر سنگ بنای قاعده کنترل در قضیه بارسلونا ترکشن نهاده شد که فرایند خرق حجاب را به عنوان یک عمل حقوقی استثنایی محسوب نمود. دیوان در این قضیه چنین بیان داشت که «حجاب شرکتي برداشته شد تا از سوء استفاده از مزایای شخصیت حقوقی و در برخی مواقع کلاهبرداری، سوء استفاده از مقام، و حمایت از اشخاص ثالث مانند طلبکار و خریدار و یا از فرار از الزامات و تعهدات حقوقی پیشگیری شود» (Barcelona Traction, 1970: 56). این رای دیوان در قضیه بارسلونا ترکشن در مواد ۹ تا ۱۲ پیش نویس مواد حمایت دیپلماتیک ۲۰۰۶ منعکس شد و تابعیت شرکتي را توسعه داد (Amco Asia Corp. et.al. v. Republic of Indonesia, 1984).

بنابراین، نکته ای در این قضایا قابل توجه است این است که کنترل موثر یکی از معیارهایی است که از طریق خرق حجاب می توان آنرا آشکار ساخت. اعمال دکترین خرق حجاب برای پیشگیری از سوء استفاده از حق که بواسطه معاهده گزینی یا برنامه ریزی تابعیت صورت می گیرد، در گذر زمان توانسته بصورت دقیق تر صورت بگیرد و سبب توسعه ساختار حقوقی در خصوص مقابله با ماهیت معاهده گزینی و تابعیت شده است.

۴-۴- قاعده کنترل

در سال ۱۹۸۴ ایکسید موضوع مربوط به اینکه آیا باید تابعیت شرکت را بر اساس کشور محل تاسیس بررسی کرد یا اینکه باید بر اساس تابعیت سهامداران و مدیران اصلی آن تابعیت شرکت مورد توجه واقع شود که در حالت دوم بایستی دکترین خرق حجاب اعمال شود. اینکه یک طرف بخواهد دکترین خرق حجاب را نسبت به یک شخصیت حقوقی اعمال کند همواره محقق نمی شود و این متاثر از از اینرو، در قضیه آمکو علیه اندونزی، ایکسید به این مسئله پرداخت که آیا شرکت اندونزیایی باید تابعیتش آمریکایی تلقی شود یا خیر. محکمه داوری پس از احراز صلاحیت چنین حکم داد که «از لحاظ سنتی، مفهوم تابعیت بر اساس قانونی که مطابق آن شخصیت حقوقی تاسیس شده است، محل تاسیس شرکت و مقر اصلی شرکت می باشد.» همچنین بیان داشت که این حکم وفق کنوانسیون ایکسید صادر شد، چرا که محکمه نگاهش به «شخصیت حقوقی خارجی که شخصیت حقوقی داخلی را کنترل می کند» بود تا اینکه «تابعیت اشخاص حقیقی یا حقوقی که خود شخصیت حقوقی کنترل کننده را کنترل می کنند: به عبارت دیگر، که به کنترل در درجه دوم، و احتمالاً سوم یا چهارم می پردازد».

در برخی مواقع بیان گردید که قاعده کنترل می تواند یک ارتباط اصیل میان شرکت سرمایه گذار و کشور موطن ایجاد کند، در قضیه توکیوس توکلس علیه اوکراین، توکیوس یک

شرکت لیتوانیایی بود اما توسط شهروندان اوکراین کنترل می‌شد، دیوان داوری دادخواست اعمال قاعده کنترل جهت خرق حجاب این شرکت را به دو دلیل رد نمود. اول با مقایسه ماده ۱ (۲) (ب) معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه (که اعمال قاعده کنترل را مجاز نمی‌دانست) با ماده ۱ (۲) (پ) (که اعمال قاعده کنترل را برای دریافتن تابعیت سرمایه‌گذار ثبت شده تحت قوانین هر کشور ثالثی را مجاز دانست)، دیوان قاعده کنترل که می‌بایست در ماده ۱ (۲) (ب) اعمال شود را مستثنی کرد. دوم اینکه دیوان مطابقت تفسیر خود با هدف معاهده دوجانبه مزبور را تایید نمود (Tokios Tokelds v. Ukraine, 2004). البته این تصمیم دیوان با انتقاد فراوان از جمله از سوی پراسپر ویل، رئیس دیوان مواجه شد. که این مخالفت نشان دهنده توجه به قاعده کنترل با اعمال دکترین خرق حجاب می‌باشد.

بر خلاف قضیه فوق، دیوان داوری در قضیه تی اس ای سپکتروم دو آرژنتینا^۱ دیدگاه متفاوتی را اتخاذ نمود تا هم از انتقادات گذشته رهایی یابد و هم اینکه بتواند به تحقق عدالت کمک کند. در این قضیه، تی اس ای یک شرکت آرژانتینی بود که در نهایت از طریق یک شرکت هلندی به عنوان واسطه مستقیم و سایر نهادها به عنوان واسطه غیرمستقیم توسط شهروندان آرژانتینی تملک شده بود. معاهده دوجانبه میان این دو کشور حمایت سرمایه‌گذاری را به سرمایه‌گذاران شرکتی در هر جایی که باشند، تسری می‌داد به شرطی که مستقیماً یا غیرمستقیم توسط اتباع یکی از کشورهای عضو کنترل شود. دیوان پذیرفت که «کنترل خارجی» در ماده ۲۵ (۲) (ب) فاکتور اصلی بود که گسترش پیرامون اکسید را توجیه می‌کرد. در خصوص حدود و ثغور کنترل دیوان بر این نظر بود که «اگر دیوان به سمت خرق حجاب شرکت تبعه کشور میزبان حرکت کند و بجای اینکه هدف شناسایی کنترل خارجی تا منبع اصلیش با استفاده از همان معیاری که شروع کرده را دنبال کند به یکباره در لایه دوم شرکت متوقف شود» با نص ماده ۲۵ (۲) (ب) در تعارض است (SA Spectrum de Argentina v. the Argentine Republic, 2008, 147).

معیار کنترل علاوه بر این، دلیل خرق حجاب تا رسیدن به منبع اصلی کنترل به طریق اولی زمانی که بیان شد که کنترل نهایی در دست اتباع کشور میزبان است که تابعیت رسمیشان نیز تابعیت همان شرکت خواهان بود، وفق ماده ماده ۲۵ (۲) (ب) الزام آورتر بود. لذا، منظور از کنترل در این قضیه، کنترل نهایی شرکت مزبور می‌باشد و در نتیجه مفاد مربوط به کنترل در معاهده دوجانبه میان این دو کشور نادیده گرفته شد.

در برخی مواقع یافتن معیار کنترل آنچنان پیچیده نیست و پی بردن به آن، نسبت به قضایای فوق

^۱ برای مطالعه می‌توانید به نظر مخالف ایشان در این رای مراجعه نمایید:

Tokios Tokelds case, Dissenting Opinion of Prosper Weil, 11

^۲ TSA Spectrum de Argentina SA.

راحتر می‌باشد. در این راستا می‌توان دعاوی مطروحه دیوان داوری ایران و آمریکا اشاره نمود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف سرمایه‌گذاری بررسی گردید. پس از روی کار آمدن دولت انقلابی ملی‌سازیهایی رسمی نسبت به اکثر صنایع صورت گرفت، اما از سوی دیگر ملی‌سازی صورت نگرفت بلکه کنترل و مدیریت شرکت‌های آمریکایی به دست نیروهای انقلابی افتاد. بدین معنی که مالکیت قانونی اموال رسماً به نام مالک اصلی بود اما اقدامات اتخاذی توسط دولت میزبان اعمال حق نسبت به اموالشان را محدود نمود. تمام نظام‌های حقوقی دولت برای اعمال قوانین و مقرراتی جهت کنترل استفاده از اموال بر اساس منافع عمومی را به رسمیت شناخته‌اند. اما این حق ممکن است برای اعمال کنترل بیشتر نسبت به شرکت‌ها خصوصی مورد سوء استفاده قرار گیرد. در دعاوی مربوطه خواهان‌های آمریکایی (شرکت‌های سرمایه‌گذار) همواره به این امر استناد می‌کردند که با محروم شدن از دسترسی به اموال فیزیکی‌شان دولت ایران در واقع ملی‌سازی صورت داده است و در مقابل ایران در پاسخ به انتصاب مدیران موقتی و اینکه هیچ تغییری در ماهیت و وضعیت حقوقی شرکت‌ها و در نتیجه مالکیت آنها صورت نداده است، استناد می‌نمود و تاکید بر این بود که نیروهای انقلابی حافظ منافع سهامداران می‌باشند (Sedigh, 2001: 645-49). دیوان بر این امر که کنترل اصلی شرکت‌ها در دست نیروهای انقلابی بوده و عملاً صاحبان اصلی شرکت‌ها از اعمال کنترل و مدیریت نسبت به اموال خود ناتوان هستند و بدین سان عمل نیروهای انقلابی مصادره و غصب اموال محسوب گردید. دیوان اگرچه در این قضیه به دکترین خرق حجاب اشاره نکرد، اما عمل مشخص نمودن معیار کنترل تلویحاً به این دکترین اشاره دارد.

نتیجه‌گیری

با مرور زمان شرکت‌ها در عرصه بین‌الملل جایگاه بهتری نسبت به قبل پیدا نموده‌اند و تکامل قواعد حقوقی سبب توسعه حقوق و تعهدات مربوط به شرکت‌ها شده است. البته، ذی‌حق بودن شخصیت‌های حقوقی سبب شده است تا برای دور زدن قواعد حقوق بین‌الملل اقدام به سوءاستفاده از حق خود بنمایند. برای نمونه ساختار شرکت مسئولیت محدود با تفکیک قائل شدن میان شخصیت حقوقی شرکت با سهامدارانش، موجب عدم تسری مسئولیت و تعهدات شرکت به سهامداران و یا اعضا تشکیل دهنده آن شده است. این امر سبب گردید تا شرکت‌های فرصت طلب با تاسیس شرکت‌های تابعه در کشورهای میزبان در قالب مسئولیت محدود از مسئولیت و تعهدات ناشی از فعالیت خود شانه خالی کنند مانند قضیه بنکک. در این حالت، زمانی که اختلاف به محکمه داوری علیه شرکت تابعه ارجاع شود، دادگاه با توجه به احراز شرایطی حجاب میان شخصیت‌های مستقل شرکت مادر با شرکت تابعه را خرق می‌نماید و شخصیت آنها را یکی می‌پندارد تا بدین سان عامل اصلی نقض قوانین و تعهدات را در مقابل عدالت قرار دهد. دکترین خرق حجاب با شکستن ساختارهای خشک حقوقی صرف باعث تحقق عدالت و پیشگیری از سوء استفاده از حق گردید و

لذا گام مهمی در توسعه حقوق بین‌الملل از منظر شخصیت حقوقی شرکت‌ها برداشته است که در قضایای مختلف ارائه شده در این مقاله اثبات گردید.

به عبارت دیگر، دکتربین خرق حجاب گستره سوء استفاده از حق را که بواسطه حجاب شرکتی صورت می‌گرفت را تنگ نموده و در مواقع و موارد خاص حجاب مزبور را کنار می‌زند تا از عدم اجرای عدالت و بی‌کیفر ماندن نقض قواعد و تعهدات پیشگیری نماید. علاوه بر این، برخی مواقع شرکت‌های سرمایه‌گذار برای اینکه بتوانند بیشترین میزان حمایت را در کشور میزبان کسب کنند، اقدام به معاهده‌گزینی می‌نمایند در این صورت محکمه داورى با اعمال قاعده سوء استفاده از حق اقدام به خرق حجاب نسبت به تابعیت واقعی شرکت مزبور می‌نماید و از بهره‌مند شدن بدون دلیل شرکت از حمایت ناشی از معاهدات دوجانبه یا چندجانبه کشورها با کشور میزبان پیشگیری می‌نماید نمونه آن را می‌توان در قضیه بانرو امریکن ریسورسز، سوسیته جنرال، آکون، فینکس اکشن، فلیپ موریس ایژا، آگواس دل توناری یافت که سنگ بنای این موضوع از قضیه بارسلونا ترکش در حقوق بین‌الملل نهاده شد و سبب توسعه آن چه در حقوق بین‌الملل عمومی و چه داورى بین‌المللی شده است.

نقش دکتربین خرق حجاب در توسعه ابعاد مختلف حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری و بصورت عام در حقوق بین‌الملل غیرقابل انکار است به نحوی که در برخی مواقع اگر از اعمال خرق حجاب چشم پوشی شود، تضییع حقوق اجتناب‌ناپذیر است.

منابع فارسی

۱. دلدار، علی، جلالی، محمود، و رئیس، لیلا. (۱۴۰۰). انتساب سلب مالکیت غیرمستقیم اموال سرمایه‌گذار خارجی به دولت در پرتو رویه داورى‌های بین‌المللی. *فصلنامه مطالعات بین‌الملل*، ۱۸(۲)، ۱۶۲-۱۴۳.
۲. سیفی، سید جمال، محبی، محسن، و رضوی طوسی، لیلا. (۱۴۰۰). سوء استفاده از جریان رسیدگی در حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۱۵۳(۱)، ۲۸۶-۲۶۷.
۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۴). *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران، گنج دانش، چاپ پنجاه و یکم.
۴. عاکفی قاضیانی، محمد، و عاکفی قاضیانی، موسی. (۱۴۰۰). منابع حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری؛ تفوق قوانین داخلی. *فصلنامه مطالعات بین‌الملل*، ۱۸(۱)، ۸۲-۶۳.
۵. مقدم ابریشمی، علی، ضمامی، حامد (۱۳۹۷). نقش دکتربین خرق حجاب در تعیین تابعیت سرمایه‌گذار خارجی در رویه داورى ایکسید، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۲۰(۶۱)، ۱۲۰-۹۳.
۶. میرمحمدی، سیدمصطفی، و خمیسی زاده مهران، (۱۴۰۰). پدیده معاهده‌گزینی و حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری بین‌المللی، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۵۱(۳)، ۹۷۱-۹۵۱.

English References

1. ADC Affiliate Limited & ADMC Management Limited v Republic of Hungary (2006). ICSID Case No ARB/03/16, Award, October 2.
2. Amco Asia Corp. et.al. v. Republic of Indonesia (1984). 23 I.L.M.
3. Anastasiia, D. (2017). *piercing the corporate veil doctrorine in international investment agreements*, MA. Thesis
4. Autopista Concesionada de Venezuela CA (Aucoven) v Bolivarian Republic of Venezuela. (2001) ICSID Case No ARB/00/5, Decision on Jurisdiction, 27 September 27.
5. Banro American Resources, Inc. and Société Aurifère du Kivu et du Maniema S.A.R.L. v. Democratic Republic of the Congo, 2000, Para 17
6. Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v Spain). (1970). ICJ Rep 3 at 33-37, paras 38, 41, 44-50, at 42, para 70 and at 46 para 88
7. Bharde, S. (2018). “*Lifting of the Corporate Veil for Environmental Degradation: Enterprise Liability in India*”. Pen Acclaims, 3. August), Retrieved March 2, 2021, from <http://www.penacclaims.com/wp-content/uploads/2018/09/Sharmishtha-Barde.pdf>
8. Blessing, M. (2013). Extension of an Arbitration Clause to Non-Signatories (Third Parties)’ (Summary/Hand-out by Marc Blessing, prepared for the KIEV Arbitration Days 14/15 November 2013) para 32 <http://www.uba.ua/documents/doc/mark_blessing_1.pdf>.
9. Born, G. B. (2014). *International Commercial Arbitration*, Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International,
10. Brownlie, I. (2008). *Principles of Public International Law*, OUP, 7th ed.,
11. BYIL, (1981) *British Treaties for the Promotion and Protection of Investments*, The British Yearbook of International Law,
12. Cheng, B. (1991). *Introduction to Subjects of International Law*, in Bedjaoui M. (ed.) (2005). *International Law: Achievements and Prospects*, Brill | Nijhoff
13. Côté, Ch. (2020). *Piercing the Corporate Veil in International Investment Law: Problems with the Denial of Benefits Clause*, (Oonagh Fitzgerald (ed), *The Corporation in International Law and Governance. Perspectives on Globalized Rule of Law* (Waterloo, ON: CIGI, 2020 Forthcoming). SSRN, at: <https://ssrn.com/abstract=3523769>
14. Crawford, J. (2002). *The International Law Commission's Articles on State*

- Responsibility*, (Cambridge, CUP, Commentary (3).
15. Daujotas, R. (2011). “*Jurisdiction Ratione Personae and Corporate Nationality in International Investment Arbitration - Legitimate Corporate Planning or Abuse of Right?*”. Queen Mary, University of London, 2, SSRN, at: <https://ssrn.com/abstract=1955110> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1955110>
 16. Dow Chemical v Isover-Saint-Gobain, ICC Case No 4131, Interim Award (23 September 1982), (1984) 9 YBCA 131, 137
 17. Dozler, R. & SCHREUER. (2008). *principles of international investment law*, (Oxford University Press, 1st Ed.
 18. First National City Bank v Banco Para El Comercio Exterior de Cuba 462 US 611 (1983) 621–3.
 19. Gallus, N. (2005). *When is a contract breach a treaty breach? The Scope of International Investment Protection Treaty Obligations Observance Clauses*, Appleton's International Investment Law & Arbitration, ed. Thomson/Westlaw, News Vol. 1, No. 10,
 20. Han, T.Ch. (2018). Jiangyu Wang & Hofmann, Christian, “*Piercing the Corporate Veil: Historical, Theoretical and Comparative Perspectives*,” NUS Law Working Paper 2018/025 NUS - EW Barker Centre for Law & Business Working Paper 18/04.
 21. ICC Case No 14208/14236, Partial Award (2008), (2013) 24(2) ICC Court Bulletin, para 391
 22. Joseph, S. (2004). *Corporations and Transnational Human Rights Litigation*, Oxford Hart Publishing, Oxford, OUP.
 23. Karavais, M. (2013). *Corporate Obligations Under International Law*, (OUP)
 24. LaGrand case (Germany v. United States of America), ICJ, Merits, Judgment of 27 Jun. 2001, at para. 77.
 25. Lee, Ch. (2016). *Resolving Nationality Planning Issue Through the Application of the Doctrine of Piercing the Corporate Veil in International Investment Arbitration*. In: Contemporary Asia Arbitration Journal, vol. 9, no. 1,
 26. Macey, J. and Joshua M. (2014). Finding Order in the Morass: The Three Real Justifications for Piercing the Corporate Veil, Cornell Law Review 100(1), 104.
 27. Mobil Corporation and Others v Bolivarian Republic of Venezuela, CSID Case No. ARB/07/27 2010
 28. Nottebohm (Liechtenstein v Guatemala) (Judgment) [1955] ICJ Rep 4.

29. November 2013) para 32
30. Otazu, J. M., ((2019). *the law applicable to veil piercing in international arbitration*, *McGill Journal of Dispute Resolution*, 5(2),
31. Park, W. (2009). *Non-Signatories and International Contracts: An Arbitrator's Dilemma*, in Belinda McMahon, ed, *Multiple Party Actions in International Arbitration: Consent, Procedure and Enforcement*, Oxford: Oxford University Press.
32. Philip Morris Asia Limited v Commonwealth of Australia, UNCITRAL, PCA Case No 2012-12, Award on Jurisdiction and Admissibility (17 December 2015)
33. Phoenix Action Ltd v Czech Republic, ICSID Case No ARB/06/5, Award (15 April 2009) para 34
34. *Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations*, ICJ, Advisory Opinion, [1949] ICJ 174. See also infra at note (extensive description of Reparation Case).
35. SA Spectrum de Argentina S.A. v. the Argentine Republic, ICSID Case No. ARB/05/5 2008,
36. Salomon v. Salomon and Co. Ltd. [1897] AC 22.
37. Sedigh, H., (2001). *What Level of Host State Interference Amounts to a Taking under Contemporary International Law*, *The Journal of World Investment*. Jan, 1-2. at: https://brill.com/view/journals/jwit/2/4/article-pv_1.xml?ebody=citedby=67985
38. Skinner, M., et.al. (2010). *Access and Advantage in Investor-State Arbitration: The Law and Practice of Treaty Shopping*, 3 J World Energy L. B. 260
39. Société Générale in Respect of DR Energy Holdings Limited and Empresa Distribuidora de Electricidad del Este, SA ('EDE Este') v Dominican Republic, LCIA Case No UN 7927, Award on Preliminary
40. Tokios Tokel6s case, Decision on Jurisdiction, T 31.
41. Tsang, K. F. (2014). *Applicable Law in Piercing the Corporate Veil in the United States: A Choice with no Choice*, 10:2 J Priv Int L 227,
42. UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration (1985), with amendments as adopted in 2006 (effective 7 July 2006)
43. UNCTAD, (2000). *International Investment Instruments: A Compendium*, in United Nations, New York, Vol. V;

44. Vandekerckhove, K. (2007). *Piercing the Corporate Veil*. Vol. 1, Rijn, The Netherlands: Kluwer Law International.
45. Witting, Ch. A. (2018). *Liability of Corporate Groups and Networks*. New York: Cambridge University Press.

Translated References to English

1. ADC Affiliate Limited & ADMC Management Limited v Republic of Hungary (2006). ICSID Case No ARB/03/16, Award, October 2.
2. Akefi Ghaziani, M., & Akefi Ghaziani, M. (2021). The Sources of International Investment Law; the Primacy of National Legislations. *International Studies Journal (ISJ)*, 18(1), 63-82. **(In Persian)**
3. Amco Asia Corp. et.al. v. Republic of Indonesia (1984). 23 I.L.M.
4. Anastasiia, D. (2017). *piercing the corporate veil doctrine in international investment agreements*, MA. Thesis
5. Autopista Concesionada de Venezuela CA (Aucoven) v Bolivarian Republic of Venezuela. (2001) ICSID Case No ARB/00/5, Decision on Jurisdiction, 27 September 27.
6. Banro American Resources, Inc. and Société Aurifère du Kivu et du Maniema S.A.R.L. v. Democratic Republic of the Congo, 2000, Para 17
7. Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v Spain). (1970). ICJ Rep 3 at 33-37, paras 38, 41, 44-50, at 42, para 70 and at 46 para 88
8. Bharde, S. (2018). “*Lifting of the Corporate Veil for Environmental Degradation: Enterprise Liability in India*”. Pen Acclaims, 3. August), Retrieved March 2, 2021, from <http://www.penacclaims.com/wp-content/uploads/2018/09/Sharmishtha-Barde.pdf>
9. Blessing, M. (2013). Extension of an Arbitration Clause to Non-Signatories (Third Parties)’ (Summary/Hand-out by Marc Blessing, prepared for the KIEV Arbitration Days 14/15 November 2013) para 32 <http://www.uba.ua/documents/doc/mark_blessing_1.pdf>.
10. Born, G. B. (2014). *International Commercial Arbitration*, Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International,
11. Brownlie, I. (2008). *Principles of Public International Law*, OUP, 7th ed.,
12. BYIL, (1981) *British Treaties for the Promotion and Protection of Investments*, The

- British Yearbook of International Law,
13. Cheng, B. (1991). *Introduction to Subjects of International Law*, in Bedjaoui M. (ed.) (2005). *International Law: Achievements and Prospects*, Brill | Nijhoff
 14. Côté, Ch. (2020). *Piercing the Corporate Veil in International Investment Law: Problems with the Denial of Benefits Clause*, (Oonagh Fitzgerald (ed), *The Corporation in International Law and Governance. Perspectives on Globalized Rule of Law* (Waterloo, ON: CIGI, 2020 Forthcoming). SSRN, at: <https://ssrn.com/abstract=3523769>
 15. Crawford, J. (2002). *The International Law Commission's Articles on State Responsibility*, (Cambridge, CUP, Commentary (3).
 16. Daujotas, R. (2011). "Jurisdiction Ratione Personae and Corporate Nationality in International Investment Arbitration - Legitimate Corporate Planning or Abuse of Right?". Queen Mary, University of London, 2, SSRN, at: <https://ssrn.com/abstract=1955110> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1955110>
 17. Deldar, A., Jalali, M., & Raisi, L. (2021). Assignment of Indirect Expropriation of Foreign Investor's Property to the Government in the Light of International Arbitrations Procedure. *International Studies Journal (ISJ)*, 18(2), 143-162. **(In Persian)**
 18. *Dow Chemical v Isover-Saint-Gobain*, ICC Case No 4131, Interim Award (23 September 1982), (1984) 9 YBCA 131, 137
 19. Dozler, R. & SCHREUER. (2008). *principles of international investment law*, (Oxford University Press, 1st Ed.
 20. *First National City Bank v Banco Para El Comercio Exterior de Cuba* 462 US 611 (1983) 621-3.
 21. Gallus, N. (2005). *When is a contract breach a treaty breach? The Scope of International Investment Protection Treaty Obligations Observance Clauses*, *Appleton's International Investment Law & Arbitration*, ed. Thomson/Westlaw, News Vol. 1, No. 10,
 22. Han, T.Ch. (2018). Jiangyu Wang & Hofmann, Christian, "Piercing the Corporate Veil: Historical, Theoretical and Comparative Perspectives," NUS Law Working Paper 2018/025 NUS - EW Barker Centre for Law & Business Working Paper 18/04.
 23. *ICC Case No 14208/14236*, Partial Award (2008), (2013) 24(2) ICC Court Bulletin, para 391
 24. Joseph, S. (2004). *Corporations and Transnational Human Rights Litigation*, *Oxford Hart Publishing*, Oxford, OUP.

25. Karavais, M. (2013). *Corporate Obligations Under International Law*, (OUP)
26. LaGrand case (Germany v. United States of America), ICJ, Merits, Judgment of 27 Jun. 2001, at para. 77.
27. Lee, Ch. (2016). *Resolving Nationality Planning Issue Through the Application of the Doctrine of Piercing the Corporate Veil in International Investment Arbitration*. In: *Contemporary Asia Arbitration Journal*, vol. 9, no. 1,
28. Macey, J. and Joshua M. (2014). Finding Order in the Morass: The Three Real Justifications for Piercing the Corporate Veil, *Cornell Law Review* 100(1), 104.
29. Mirmohammadi, M., Khamisizadeh M., (2021). the treaty shopping and international investment dispute settlement. *General Law Studies Journal*, 51(3), 951-971. **(In Persian)**
30. Mobil Corporation and Others v Bolivarian Republic of Venezuela, CSID Case No. ARB/07/27 2010
31. Moghaddam Abrishami, A., & Zamami, H. (2019). The Role of Piercing the Corporate Veil doctrine in determination of foreign investor's nationality in ICSID Arbitration Procedure. *Public Law Research*, 20(61), 93-120. **(In Persian)**
32. Mohebi, M., & Ziaee, S. Y. (2012). Extraterritorial Jurisdiction in International Law in Light of Piercing the Corporate Veil. *International Law Review*, 29(47), 7-30. doi: 10.22066/cilamag.2012.16352 **(In Persian)**
33. Nottebohm (Liechtenstein v Guatemala) (Judgment) [1955] ICJ Rep 4.
34. November 2013) para 32
35. Otazu, J. M., ((2019). *the law applicable to veil piercing in international arbitration*, *McGill Journal of Dispute Resolution*, 5(2),
36. Park, W. (2009). *Non-Signatories and International Contracts: An Arbitrator's Dilemma*, in Belinda McMahon, ed, *Multiple Party Actions in International Arbitration: Consent, Procedure and Enforcement*, Oxford: Oxford University Press.
37. Philip Morris Asia Limited v Commonwealth of Australia, UNCITRAL, PCA Case No 2012-12, Award on Jurisdiction and Admissibility (17 December 2015)
38. Phoenix Action Ltd v Czech Republic, ICSID Case No ARB/06/5, Award (15 April 2009) para 34
39. Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations, ICJ, Advisory

- Opinion, [1949] ICJ 174. See also *infra* at note (extensive description of Reparation Case).
40. SA Spectrum de Argentina S.A. v. the Argentine Republic, ICSID Case No. ARB/05/5 2008,
 41. Salomon v. Salomon and Co. Ltd. [1897] AC 22.
 42. Sedigh, H., (2001). *What Level of Host State Interference Amounts to a Taking under Contemporary International Law*, *The Journal of World Investment*, Jan, 1-2, at: https://brill.com/view/journals/jwit/2/4/article-pv_1.xml?ebody=citedby-67985
 43. Seyfi, S. J., Mohebi, M., & Razavi Toussi, L. (2022). Abuse of Process in Investment Arbitration. *Public Law Studies*, 53(1), 267-286. **(In Persian)**
 44. Skinner, M., et.al. (2010). *Access and Advantage in Investor-State Arbitration: The Law and Practice of Treaty Shopping*, 3 J World Energy L. B. 260
 45. Société Générale in Respect of DR Energy Holdings Limited and Empresa Distribuidora de Electricidad del Este, SA ('EDE Este') v Dominican Republic, LCIA Case No UN 7927, Award on Preliminary
 46. Tokios Tokel6s case, Decision on Jurisdiction, T 31.
 47. Tsang, K. F. (2014). *Applicable Law in Piercing the Corporate Veil in the United States: A Choice with no Choice*, 10:2 J Priv Int L 227,
 48. UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration (1985), with amendments as adopted in 2006 (effective 7 July 2006)
 49. UNCTAD, (2000). *International Investment Instruments: A Compendium*, in United Nations, New York, Vol. V;
 50. Vandekerckhove, K. (2007). *Piercing the Corporate Veil*. Vol. 1, Rijn, The Netherlands: Kluwer Law International.
 51. Witting, Ch. A. (2018). *Liability of Corporate Groups and Networks*. New York: Cambridge University Press.
 52. Ziaibigdeli, M., (2016). *Public International Law*, Tehran. Ganj Danesh, 51thed. **(In Persian)**



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی